

بررسی محدودیت‌های روابط مسلمان با غیر مسلمان از منظر شهید مطهری

زهرا پورروستائی اردکانی*

محمدعلی محیطی اردکان**

چکیده

یکی از مهم‌ترین دستورات اسلام در حوزه رابطه با انسان‌های دیگر، تعیین ضابطه برای رابطه مسلمان با غیر مسلمان است. مقاله حاضر کوشیده است تا با روش توصیفی، چگونگی رابطه مسلمان با غیر مسلمان را با استناد به آثار شهید مطهری بیان کند و به این نتیجه رسیده که مشی اسلام در تعیین ضابطه برای رابطه مسلمان با غیر مسلمان، بر اساس اعتدال و میانه‌روی است، به گونه‌ای که نه دستور کلی قطع رابطه صادر کرده و نه اجازه هرگونه رابطه‌ای را داده است. اسلام برای حفظ دین افراد، مصلحت مسلمانان و عزت و استقلال جامعه اسلامی، روابطی مانند ازدواج، دوستی، کمک و احسان، تعلیم و تعلم، تعامل فرهنگی، تجاری، و همزیستی با غیر مسلمانان را محدود کرده و برای حضور غیر مسلمان در قلمرو حکومت اسلامی و تصدی مناصب و پستهای حساس، سخت‌گیری کرده است و تسلط و ولایت غیر مسلمان بر مسلمان را به هیچ وجه نمی‌پذیرد.

کلیدواژه‌ها: مطهری، اسلام، مسلمان، غیر مسلمان، محدودیت، کافر.

مقدمه

تعالیم و دستورات اسلام مبتنی بر اصول فکری خاصی درباره جهان، انسان و اجتماع است و چون واضع قانون اسلام آفریننده انسان است، به نیاز او به تعامل با افراد جامعه توجه کرده و علاوه بر تعیین مقررات برای تنظیم رابطه فرد با خدا، خود، و جهان، دستورات خاصی برای چگونگی روابط با انسان‌های دیگر وضع کرده است. اسلام به برقراری روابط اجتماعی خاص بین مسلمانان دستور داده و بر اساس مصالحی، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی در رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان تعیین کرده است. از دیدگاه شهید مطهری، که یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان معاصر در حوزه معارف اسلامی است، دستورات اسلام در این زمینه، از مهم‌ترین دستورات مترقی اجتماعی دین اسلام است که اگر مسلمانان در سبک زندگی و سیره عملی‌شان به آن دستورات بی‌توجه باشند، اسلامی باقی نمی‌ماند (مطهری، ۱۳۸۷ج، ۳، ص ۱۸۸ و ۱۹۶).

بر اساس بررسی نگارندگان، مقاله مستقلی که دیدگاه شهید مطهری را در این زمینه بیان کند، نگاشته نشده است. بدین‌روی، در این مقاله سعی شده است با سیر در مجموعه آثار ایشان، محدودیت‌های رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان بیان گردیده، به سؤالات ذیل پاسخ داده شود:

۱. اسلام بر اساس چه فلسفه و مبنایی رابطه مسلمان با غیرمسلمان را محدود و در بعضی موارد، ممنوع کرده است؟

۲. آیا مسلمان می‌تواند با فرد غیرمسلمان ازدواج کند؟

۳. آیا مسلمان می‌تواند با غیرمسلمان رابطه دوستی برقرار کند یا به او کمک و احسان نماید؟

۴. تعامل فرهنگی، رابطه علمی یا همکاری اقتصادی و تجاری مسلمان با غیرمسلمان چه ضابطه‌ای دارد؟

۵. آیا مسلمان می‌تواند تحت سرپرستی و حکومت غیراسلامی زندگی کند؟

۶. آیا غیرمسلمان می‌تواند زیر پرچم حکومت اسلامی زندگی کند و پست و مقام داشته باشد؟

با توجه به دیدگاه شهید مطهری، پاسخ‌گویی به سؤال اول، مستلزم بررسی سه موضوع انسان، اجتماع و دین است:

طبیعت اجتماعی انسان

شهید مطهری معتقد است که انسان بالطبع موجودی اجتماعی است؛ یعنی به حسب خلقت، استعدادهایی دارد که جز در پرتو زندگی اجتماعی شکوفا نمی‌شود. بنابراین، اگر انسان بخواهد به صورت انفرادی زندگی کند و با دیگران ارتباطی نداشته باشد، استعدادهایش به فعلیت نمی‌رسد. به‌راستی، این دیدگاه درست است. آیا ممکن است استعدادهای کمالی مانند استعداد اخلاقی و علاقه به نیکی و احسان بدون زندگی اجتماعی تجلی پیدا کند؟ (مطهری، ۱۳۸۶ب، ج ۳، ص ۱۱۵-۱۱۶).

حقیقت وجود حیات جمعی

از نظر شهید مطهری، جامعه از روح‌ها، اندیشه‌ها، عاطفه‌ها، خواست‌ها و اراده‌ها تشکیل شده است.

هویت حقیقی دین

به اعتقاد شهید مطهری، انسان با دو سلسله مسائل سروکار دارد: یک سلسله مسائل شخصی و سلیقه‌ای؛ از قبیل رنگ لباس و نوع غذا که وابسته به سلیقه و انتخاب افراد است، و یک سلسله مسائل واقعی؛ مانند مسائل پزشکی که ربطی به ذوق و پسند افراد ندارد. در نخستین دسته از مسائل، خوب و بد مطلق وجود ندارد و این‌گونه امور واقعی‌تری و رای خواسته‌های افراد ندارند (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۳۲-۲۳۴).

دین اسلام، که صورت جامع و کامل دین خدا و خاتم و ناسخ همه ادیان دیگر است، دارای ایدئولوژی عام و جهان‌شمولی است که بر پایه فطرت یکپارچه انسان‌ها بنیان نهاده شده و به گونه‌ای طراحی گردیده که و رای سلیقه افراد، دارای حقیقتی والاست و انسان را به تنها راه سعادتش رهنمون می‌سازد. انسان باید عمل خیر خود را مقرون به اعتقاد لازم و کافی در دین سازد تا پذیرفته شود (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۴۵-۳۱۸). ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵)؛ و هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیان‌کاران است.

با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان به صورت کلی، به بررسی تأثیر دین در چگونگی رابطه افراد با یکدیگر پرداخت:

تأثیر دین در نوع رابطه افراد با یکدیگر

شهید مطهری درباره تأثیر دین‌داری در روابط افراد با یکدیگر به سه نظریه اشاره می‌کند:

انسان‌ها با سرمایه‌ای فطری و سرمایه‌ای اکتسابی از طبیعت وارد زندگی اجتماعی شده، هویت روحی جدیدی می‌یابند. این سخن به معنای حل شدن افراد در اجتماع نیست، بلکه هر فرد در چنین جامعه‌ای دارای شعور، اراده و خواست مستقل است که می‌تواند در اجتماع اثر بگذارد؛ همچنان‌که از وجدان، شعور و اراده اجتماع متأثر می‌شود. به نظر شهید مطهری، قرآن نیز این‌گونه حیات اجتماعی را تأیید می‌کند؛ زیرا قرآن کریم برای جامعه‌ها، اجل و عمر، سرنوشت مشترک، نامه عمل مشترک، فهم و شعور، طاعت و عصیان، بیماری و سلامت، و سعادت و شقاوت قایل است (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۳-۳۳). ایشان می‌گوید: نیازهای مشترک اجتماعی و روابط ویژه زندگی انسانی، انسان‌ها را آنچنان به یکدیگر پیوند می‌زند و زندگی را آنچنان وحدت می‌بخشد که افراد را در حکم مسافرانی قرار می‌دهد که در یک اتومبیل یا یک هواپیما یا یک کشتی سوارند و به سوی مقصدی در حرکتند و همه با هم به منزل می‌رسند و یا همه با هم از رفتن می‌مانند و همه با هم دچار خطر می‌گردند و سرنوشت یگانه‌ای پیدا می‌کنند (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۸).

البته در صورتی که این اندیشه به وجود حقیقتی به نام «جامعه دارای وجودی مستقل و منحاز از افراد» منجر شود، پذیرفتنی نخواهد بود. به نظر می‌رسد ترکیب حقیقی اراده‌ها هرچند موجب تقویت روح جمعی می‌شود و از این‌رو، ممکن است آثاری هرچند به ظاهر جدید بر آن مترتب شود، اما موجب نمی‌شود واحدی دیگر در کنار آحاد اجتماع پدید آید.

۱. صلح کل

بر اساس نظریه «صلح کل»، دین‌داری هیچ‌گونه تأثیری بر روابط فردی و اجتماعی ندارد. دین و مذهب به صورت بت‌پرستی یا خداپرستی، مربوط به سلیقه و وجدان افراد است. چه بسا کسی با احساس نیاز به دین، هر هفته به کلیسا برود، و دیگری - به هر عنوان - حاضر نباشد تسلیم دین شود. نظریه «صلح کل» مدعی است ایمان امری قلبی و مربوط به رابطه انسان با خداست، از این رو، رابطه انسان با انسان ربطی به ایمان به خدا ندارد و مؤمن باید با همه انسان‌ها رابطه دوستی برقرار کند؛ تفکری که در تبلیغات مسیحی زیاد به چشم می‌خورد و پیروان ادیان دیگر را شیفته خود می‌کند (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۳۰-۲۳۱).

۲. برخورد شدید با مخالفان

برخی دیگر به خلاف نظریه نخست، به برخورد شدید و سخت با کسانی که خارج از دین و فرقه مذهبی آنها هستند، اعتقاد دارند. شهید مطهری اروپا را قرن‌ها در سیطره صاحبان این نظریه خشن می‌داند: کلیسا می‌آمد تجسس و جست‌وجو می‌کرد ببیند آیا کسی در مسائلی که کلیسا درباره آن اظهار نظر کرده است - ولو راجع به فلکیات باشد - اعتقادی برخلاف نظر کلیسا دارد یا نه؟! آیا اگر کلیسا اظهار نظر کرده است که عناصر چهار تاست یا خورشید به دور زمین می‌چرخد، در این مسائل، کسی فکری بر خلاف این دارد؟ ولو فکر او فکر علمی و فلسفی و منطقی بود. تا می‌دیدند فکری پیدا شده بر خلاف آنچه کلیسا عرضه داشته است، فوراً آن را به عنوان یک جرم بزرگ تلقی می‌کردند،

آن شخص را به محکمه می‌کشاندند و شدیدترین مجازات‌ها از نوع سوختن زنده را در مورد او اعمال می‌کردند (مطهری، ۱۳۸۸ الف، ص ۳۰۳-۳۰۴). به اعتقاد شهید مطهری، آنچه امروز در دنیای اروپا به نام «آزادی دین» و «آزادی عقیده» (به معنای اروپایی) رواج دارد، واکنش برخورد شدید اربابان کلیسا با مخالفان است (مطهری، ۱۳۸۸ الف، ص ۳۰۳).

شهید مطهری در میان مسلمانان، خوارج تنگ‌نظر و کوتاه‌بین را تابع این نظر دانسته، می‌گوید: اکثر خوارج همه فرق مسلمین را کافر می‌دانستند، با آنها نماز نمی‌خواندند، ذبیحه آنها را نمی‌خوردند، به آنها زن نمی‌دادند و از آنها زن نمی‌گرفتند» (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۴۴).

خوارج خون سایر مسلمین را مباح دانسته و تمام مردم روی زمین را کافر و مهدورالدم و مخد در آتش می‌دانستند! (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۵۰ و ۱۱۱). از نظر شهید مطهری، هر چند فرقه خوارج از بین رفته، ولی روح مذهبشان در بسیاری از ما حلول کرده است (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۱۶).

۳. محدودیت رابطه

اسلام نه قایل به «صلح کل» است که به مسلمانان اجازه هرگونه رابطه‌ای با غیرمسلمانان را بدهد، نه آن‌قدر تنگ‌نظر که اجازه هیچ‌گونه رابطه‌ای با غیرمسلمانان را ندهد، و نه قایل به برخورد شدید با مخالفان است که بخواهد عقاید مردم را تفتیش کند. شهید مطهری، با توجه به سه مقدمه‌ای که ذکر شد، فلسفه دستور اسلام مبنی بر محدودیت رابطه مسلمان با غیرمسلمان را این‌گونه تبیین می‌کند:

انزوا و گوشه‌گیری هم نیست و روابطی را که مصالح اسلام و جامعه اسلامی را به خطر نینداخته و عزت و استقلال جامعه اسلامی را خدشه‌دار نمی‌کند، اجازه می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۴۰). یکی از وظایف مسلمان نسبت به غیرمسلمان تبلیغ و ترویج عقیده اسلامی است که با گوشه‌گیری و قطع رابطه رابه‌خطرمی‌اندازد، لازم است (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸). سازگار نیست. علاوه بر آن، از نظر علما، یکی از علل اساسی پیدایش و گسترش تمدن اسلامی، تسامح و تساهلی است که اسلام نسبت به همزیستی با غیرمسلمانان، به ویژه اهل کتاب، قایل است (مطهری، ۱۳۸۸ الف، ص ۳۲۰؛ مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱).

انواع غیرمسلمان

از نظر اسلام، هرکس شهادتین را بر زبان آورد، تا زمانی که بر اساس اصول معین، خلافش ثابت نشود در زمره مسلمانان است، احکام مسلم بر او جاری است و حق تجسس و تفتیش عقایدش وجود ندارد (مطهری، ۱۳۸۷-ق، ج ۴، ص ۲۶۲). قرآن کریم تصریح می‌کند: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (نساء: ۹۴)؛ و به کسی که نزد شما [اظهار] اسلام می‌کند مگویید: تو مؤمن نیستی.

کسی که شهادتین را بر زبان نیاورد از نظر فقه اسلامی، غیرمسلمان و کافر است. البته «کافر» به اصطلاح فقهی با «کافر» با اصطلاح قرآن متفاوت است: از نظر فقه، کسی که مسلمان نیست، کافر است، ولی از نظر قرآن، «کافر» کسی است که پس از عرضه اسلام، آن را قبول نکرده و یا علاوه بر امتناع، مبارزه هم کرده است (مطهری، ۱۳۸۷-ق، ص ۲۶۸)؛ یعنی هرکس که عقلش حقیقت اسلام را درک

از آنجا که اجتماع انسانی واقعی است و منجر به سرنوشت مشترک می‌شود و روابط اجتماعی انسان در انتخاب دین و اعتقاداتش تأثیر دارد، و از آنجا که دین اسلام دین واقعی است؛ یعنی سعادت انسان متوقف بر پذیرفتن آن است، حذف روابطی که دین انسان مسلمان، خانواده، اجتماع و همه مردم عالم رابه‌خطرمی‌اندازد، لازم است (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸). از نظر شهید مطهری، حفظ استقلال و عزت جامعه اسلامی، یکی از اصول غیرقابل خدشه اسلام است که هرگونه رابطه ذیلانه با غیرمسلمان را ممنوع می‌کند (مطهری، ۱۳۸۷، ح، ص ۱۷۷). قرآن کریم شاهد خوبی برای این دیدگاه است: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)؛ خداوند هرگز بر [زبان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.

قابل ذکر است که اسلام طرفدار تفتیش عقیده و تحمیل عقیده اسلامی نیست؛ البته نه از آن نظر که دین امری سلیقه‌ای و وجدانی است و نباید مزاحم آزادی عقیده مذهبی افراد شد، بلکه از آن نظر که قلمرو ایمان اجباربردار نیست و آنچه از دیدگاه اسلامی مطلوب است عمل همراه با ایمان است؛ ایمانی که مشتمل بر دو رکن «شناخت عقلی» و «گرایش قلبی» است (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸).

بنابراین، دین اسلام با ملاحظات دقیق روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، برای حفظ دین افراد و رسیدنشان به سعادت ابدی، مصالح اسلام و جامعه اسلامی، عزت و استقلال جامعه اسلامی، روابط مسلمانان با غیرمسلمانان را محدود کرده و این تعصب کاملاً منطقی و شایسته است. البته اسلام دین

تفاوت گذاشتن قرآن بین اهل کتاب با کفار و مشرکان را این‌گونه توضیح می‌دهد:

میان غیرمسلمانی که به خدا و قیامت معتقد نیست و غیرمسلمانی که به خدا و قیامت معتقد است، ولی از موهبت نبوت محروم است، تفاوت بزرگی است. برای دسته اول، امکان انجام یک عمل مقبول عندالله نیست؛ ولی برای دسته دوم، هست... مشرک یا منکر خدا به واسطه شرک و انکار، باب نجات را برای ابد به روی خود بسته است؛ در شرایطی است که از عبور از طبیعت مادی و صعود به ملکوت و بهشت جاویدان، برای همیشه خود را محروم کرده است؛ ولی اهل کتاب در شرایطی هستند که می‌توانند - ولو به‌طور ناقص - عمل صالح انجام دهند و با شرایطی نتیجه آن را بیابند (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۸۸).

از دیدگاه شهید مطهری، با اینکه هدف اسلام ترویج فرهنگ خداپرستی و جلوگیری از پرستش غیرخداست، ولی حساسیت اسلام روی غیرخداپرستی بیش از خدانانپرستی است و جرم و اسارت غیرخداپرستی بیش از خدانانپرستی است (مطهری، ۱۳۸۵، الف، ج ۲، ص ۳۲۵-۳۲۶). می‌توان اندیشه شهید مطهری را این‌گونه تحلیل کرد که مشرک به این درجه رسیده که خدایی هست، ولی در پرستش، غیر خدا را به جای خدا می‌پرستد و یا هم غیرخدا را می‌پرستد و هم خدا را، و این اسارتش بیش از کسی است که اصلاً به درک خدا نرسیده است.

بررسی حدود روابط مسلمانان با غیرمسلمانان

از دیدگاه اسلام، این‌گونه نیست که روابط یک انسان

کند، ولی ابا و استکبار ورزد و احساساتش علیه عقلش به ستیزه برخیزد کافر است؛ زیرا ماهیت کفر چیزی جز عناد و لجاجت و میل به پوشاندن حقیقت نیست (مطهری، ۱۳۸۷، ب، ص ۲۶۵-۲۷۰؛ مطهری، ۱۳۸۷ - ق، ص ۲۶۷-۲۶۸). چنین شخصی در صورتی که خون و مال مسلمانان را حلال بداند، کافر حربی است (مطهری، ۱۳۸۷، ز، ج ۶، ص ۲۵۳). ولی کسانی که عناد نمی‌ورزند و تسلیم حقیقت هستند، اما حقیقت اسلام به آنها نرسیده، مسلمان فطری هستند، هرچند از برنامه کامل و صحیح انسانیت و مواهب آن، محروم و بی‌بهره‌اند (مطهری، ۱۳۸۷، ب، ص ۲۷۰).

غیرمسلمانان، یا اهل کتاب و به عبارت دیگر، اهل ذمه هستند، و یا اصلاً پیرو هیچ یک از ادیان آسمانی - مانند یهودیت و مسیحیت - نیستند. دسته دوم به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند: برخی مشرکند؛ یعنی غیر خدا را در شئون او شریک می‌دانند؛ مانند بت‌پرستان، ستاره‌پرستان، گاوپرستان. برخی دیگر هم مانند مادی‌گرایان منکر خدا هستند و هیچ موجودی را نمی‌پرستند.

قرآن کریم خطاب به اهل کتاب می‌فرماید: ﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (آل عمران: ۶۴)؛ بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم: که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرند. این در حالی است که مشرکان و کفار مخاطب چنین ندایی نیستند (مطهری، ۱۳۸۷، ب، ص ۲۸۸). شهید مطهری فلسفه

رسالت رسول اکرم ﷺ نمی‌داند، چگونه می‌تواند با زنی که اصلاً پیامبر و معجزه او را قبول ندارد، زندگی کند؟! فرزندان این خانواده در بلا تکلیفی اعتقادی خواهند بود؛ زیرا مادر مطابق عقیده خودش، فرزند را تربیت می‌کند، و اگر پدر بی تفاوت باشد فرزند به طرف عقیده مادرش می‌رود، و اگر هر دو جدی باشند به طور دایم دو تربیت متناقض وارد روح این فرزند می‌شود و طبیعتاً فرزند عاقبت خوبی نخواهد داشت (مطهری، ۱۳۸۷ز، ج ۶، ص ۲۵۵).

ممکن است گفته شود: از نظر روان‌شناسی، زن - بخلاف مرد - تحت تأثیر عقیده و ایمان همسرش قرار می‌گیرد. بنابراین، ازدواج دایم مرد با زن غیرمسلمان از اهل کتاب ضرری به دین مرد نمی‌زند. اما به گفته شهید مطهری، اولاً، اسلام احتیاط کرده و این ممنوعیت را برای پیش‌گیری از ضرر احتمالی قرار داده است. ثانیاً، زن‌ها در وجود مرد، به‌ویژه در وجود مردهایی که دارای فکر بلند و احساسات لطیف هستند، اثر فوق‌العاده دارند. پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَنْهَنَّ يَغْلِبَنَّ الْعَاقِلَ وَيَغْلِبَنَّ الْجَاهِلَ»؛ زنان بر عاقلان غلبه می‌کنند و جاهلان بر زنان غلبه می‌کنند. «جاهل» به کسی گفته می‌شود که جز به خشونت عمل نمی‌کند و بر زنان غلبه می‌نماید. ولی مردی که دلی و فکری و احساسی دارد مغلوب زنان قرار می‌گیرد. مروری بر تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام نشان می‌دهد که با ازدواج مرد مسلمان با زن غیرمسلمان - که یک مسئله شخصی به نظر می‌رسد - چه ضربه‌هایی بر ایمان مرد و بر اجتماع مسلمانان وارد شده و چه بسا با این ازدواج، جامعه‌ای اسلامی از دست رفته است. به‌ویژه که این ازدواج‌ها بیشتر در

با انسان دیگر مثل رابطه ازدواج، ولایت و سرپرستی، دوستی و صمیمیت، کمک و احسان، تعلیم و تعلم، تعامل فرهنگی، تجاری و همزیستی به صورت مطلق جایز باشد، بلکه دارای محدودیت‌هایی است که در ادامه حد و مرز این‌گونه روابط با غیرمسلمان بررسی می‌شود.

محدودیت ازدواج مسلمان با غیرمسلمان

به گفته شهید مطهری از نظر فقه شیعه و سنی، ازدواج با کافری که به خدا و معاد ایمان ندارد، جایز نیست؛ یعنی زن مسلمان نمی‌تواند با مرد کافر ازدواج کند؛ همان‌گونه که مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زن کافر ازدواج کند. ازدواج زن مسلمان با مرد اهل کتاب نیز از نظر فقه شیعه و سنی جایز نیست. ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی از نظر اهل تسنن جایز است، و چون اهل تسنن به ازدواج متعه یا موقت قایل نیستند مسلماً ازدواج دایم را جایز می‌دانند، ولی از نظر فقه شیعه، ازدواج دایم مرد مسلمان با زن اهل کتاب جایز نیست، و تنها ازدواج موقت اجازه داده شده است (مطهری، ۱۳۸۷ز، ج ۶، ص ۲۵۵-۲۵۷).

شهید مطهری در مقام بیان فلسفه محدودیت رابطه زوجیت مسلمان با غیرمسلمان، می‌فرماید: اسلام برای محافظت از دین فرد و جامعه اسلامی، رابطه زوجیت و ازدواج دایم را محدود کرده است و اجازه نداده با غیرمسلمان اعم از کتابی و غیره او، ازدواج دایم صورت گیرد؛ زیرا پس از ازدواج، زن و شوهر - خواه ناخواه - وحدت روحی پیدا می‌کنند. در این صورت، مردی که در روح خودش پس از توحید، هیچ اصلی را شریف‌تر و محبوب‌تر از شهادت به

طبقات خلفا و امرا، یعنی کسانی که نبض جامعه در دست آنهاست، صورت می‌گیرد. به گواهی تاریخ، زن‌ها در خلفای فاطمی مصر و خلفای اموی اندلس - که با زن‌های غیرمسلمان ازدواج می‌کردند - فوق‌العاده اثر گذاشتند و این اثر گذاشتن آنها به نکبت و بدبختی جامعه اسلامی منتهی شد؛ یعنی آن زنان عملاً در سرنوشت یک جامعه اسلامی از یک سپاه دشمن بیشتر مؤثر واقع شدند (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۴۱؛ مطهری، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۵۶).

بنابراین، از نظر شهید مطهری ازدواج با غیرمسلمان، حتی با اهل کتاب، منطقی و عقلاً خطاست و از همین روست که ائمه اطهار علیهم‌السلام به شدت با این کار مبارزه کرده و «مسلم، منظور از جایز شمردن ازدواج موقت هم این است که در یک مواقعی ضروری است؛ مثلاً، برای جوانی که در یک کشور غیرمسلمان زندگی می‌کند، ازدواج موقت با یک زن کتابی بر عذب ماندن و به گناه افتادن اولویت دارد» (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۵۷).

بر اساس همین استدلال، باقی ماندن بر ازدواجی که در ابتدا هر دو کافر بوده‌اند و بعد یکی مسلمان شده و دیگری کافر مانده نیز جایز نیست و در حکم طلاق است. «ارتداد» نیز در حکم طلاق است؛ مثلاً، اگر شوهری مرتد شود حکم میت پیدا می‌کند؛ زنش بر او حرام است، و این زن از همان وقت باید عده وفات نگه دارد و بعد می‌تواند با هرکس که بخواهد ازدواج کند (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۵۴).

ممنوعیت روابط دوستانه و محرمانه با غیرمسلمان قرآن کریم در آیات متعددی از مسلمانان خواسته

است تا از معاشرت و دوستی و همدلی با کفار بپرهیزند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ﴾ (ممتحنه: ۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی مگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید. سر اینکه اسلام دستور منع رابطه دوستی و محبت به کفار می‌دهد این است که با رابطه دوستی، دل‌ها به یکدیگر پیوند می‌خورد و انسان از خواست و روحیه دوست متأثر می‌شود و این تأثیرگذاری موجب می‌شود که افکار و عقاید کفار در میان مسلمانان رخنه کند. شهید مطهری می‌فرماید:

مسئله این نیست که شما فقط به دلیل اینکه آنها مسلمان نیستند با آنها رابطه دوستی و احسان برقرار نکنید، مسئله این است که شما غافلید که در زیر پرده این چهره ظاهری که اینها نشان می‌دهند، چه نیاتی نهفته است! قرآن سر لزوم اجتناب و احتیاط از بیگانه را این می‌داند که آنها دوست دارند دیگران نیز به کیش و آیین آنها درآیند. آنها وقتی دوست دارند، تنها دوستی و تمایلشان نیست، بلکه برای نیل به این هدف، می‌کوشند و از هر راهی جدیت می‌کنند (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۵۰).

قرآن کریم خطر دوستی با اهل کتاب را نیز گوشزد می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ (مائده: ۵۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هرکس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود.

بر اساس توصیه شهید مطهری مسلمان همواره

اقتصادی و سیاسی داشته باشد، به شرط اینکه منطبق با مصالح کلی جامعه اسلامی باشد (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۵۰).

محدودیت نیکی و احسان مسلمان به غیرمسلمان

مسلمانان از نیکی و احسان به کافر در همه حال نهی نشده‌اند. قرآن به صراحت می‌فرماید: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ، إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (ممتحنه: ۸)؛ [اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد.

شهید مطهری معتقد است: اسلام احسان به کافر را در جایی اجازه می‌دهد که اثر نیک داشته باشد، اما اگر برای خود او یا برای مسلمانان اثر بد داشته باشد، چنین مجوزی از سوی اسلام وجود ندارد و البته مسلمانان حق ندارند حقوق آنها را نادیده گرفته، به آنها ظلم کنند (مطهری، ۱۳۸۶ الف، ص ۲۴۲).

به اعتقاد شهید مطهری از آنجا که حقیقت و سعادت انسانیت با اسلام گره خورده است، احسان و نیکی به کافر، که مستلزم تضعیف اسلام و مسلمانان باشد، حرام است (مطهری، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۷۳).

شهید مطهری صرف برآوردن احتیاجات کسانی را که از روی جهالت و نادانی در مسیر شقاوت خود و بشریت هستند، هرچند ضروری هم برای اسلام و مسلمانان نداشته باشند، خیر و احسان نمی‌داند و حداکثر ارزشی که برای آن قایل است در حد ارزش کمک به حیوان می‌شمرد؛ زیرا به اعتقاد ایشان،

باید توجه داشته باشد که عضو جامعه اسلامی است و رابطه‌اش با اعضای پیکر بیگانه، باید بیگانه‌وار باشد، نه آنکه به گونه‌ای رفتار کند که عضو آن پیکر بیگانه شود، خواه به این صورت که در آنها مستهلک شود و یا با آنها مجموعاً یک پیکر را به وجود آورد (مطهری، ۱۳۸۷ ج، ص ۳، ص ۱۸۳).

ممکن است تصور شود مرز قایل شدن بین مسلمان و غیرمسلمان و اینکه مسلمان فقط باید مسلمان را دوست داشته باشد و با غیرمسلمان نباید محبت و مودت داشته باشد، کار ضد اخلاقی است و با انسان دوستی منافات دارد. شهید مطهری در پاسخ به این شبهه، می‌فرماید:

اسلام دین بشر دوستی است. اسلام حتی مشرک را دوست دارد، اما نه از آن نظر که مشرک است، بلکه از این نظر که مخلوقی از مخلوقات خداست، و البته از آن جهت که در راه هلاکت و ضلالت افتاده است و راه نجات و سعادت را گم کرده است، ناراحت است، و اگر او را دوست نمی‌داشت در مقابل مشرک و بدبختی‌اش بی تفاوت می‌بود (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷). ولی وقتی که اینها خود هدایت نمی‌شوند و گذشته از این، به صورت خار در سر راه دیگران در می‌آیند، باید به اینها به چشم یک مانع نگاه کرد... دشمن داشتن کافر ناشی از دوست داشتن دیگران و خیرخواهی برای دیگران است، نه ناشی از بدخواهی برای آنها (مطهری، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۷۱-۱۷۲).

بنابراین، مسلمان در روابطش با غیرمسلمان باید احتیاط کند، اما لازم نیست که بکلی قطع ارتباط کند. مسلمان می‌تواند با غیرمسلمان روابط اجتماعی،

از دیدگاه ایشان، چنین نیست که برای «حفظ اصالت و شخصیت فرهنگ اسلامی» نباید از تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگر بهره گرفت. هیچ فرهنگی در جهان نیست که از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر بهره نگرفته باشد، بلکه چگونگی بهره‌گیری و استفاده از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر مهم است (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱، ج ۱، ص ۱۷-۱۸).

شهید مطهری مسئله عمده در بهره‌گیری از تمدن دیگران را این نکته می‌داند که در عین استفاده، روح فرهنگ اسلامی و استقلال فکری حفظ شود. دست‌درازی کردن پیش دیگران در اصول زندگی، خیانت است؛ زیرا اسلام فلسفه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مستقل دارد و یگانه نیرویی که می‌تواند مانع جذب شدن ملتی به ملت دیگر شود این است که خودش در زندگی دارای فلسفه‌ای بوده و به آن فلسفه ایمان و اعتقاد داشته باشد (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۴۰۶-۴۱۹؛ مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۵۰-۲۵۲).

از نظر شهید مطهری، شعارها به منزله پوسته برای حفظ استقلال فکری هستند و باید در لباس، قیافه، شکل و ظاهر ساختمان‌ها و مساجد، نام فرزندان، گفتار مسلمان و مانند آن، نشانه‌ای از مسلمان بودن وجود داشته باشد و مسلمان باید خودش را با شعارها اعلام کند و حق ندارد کوچک‌ترین تشبیه و تقلیدی از کفار در هر چیزی، مانند لباس، شکل معابد و مانند آن، که به نوعی شعار آنها محسوب می‌شود، وجود داشته باشد؛ زیرا تقلید کورکورانه نشانه نبود استقلال فکری است و موجب هضم شدن مسلمانان در غیرمسلمانان و

خدمت به خلق مقدمه ایمان و عبادت است و بر همین اساس، خدمتی را که منجر به ایمان و خداپرستی مخدوم نشود، بی‌ارزش می‌داند (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۲۶۶-۲۶۷). نظر شهید مطهری بر این پایه است که غایت و کمال انسان حرکت به سوی خدا و رسیدن به قرب الهی است. اگر در کارهای اخلاقی و اجتماعی، مانند جود و کرم و احسان و عدل و قسط، هدف اصلی انسان باشد، «ماده‌پرستی» است و اگر هدفی مستقل در کنار خداپرستی و خداشناسی باشد، «شُرک» است. هدف اصلی و یگانه، «خداپرستی» است و کارهای اخلاقی و اجتماعی وسیله و مقدمه‌اند برای رسیدن به خدا. ولی در عین حال، این امور تنها ارزش مقدمی و وسیله‌ای ندارند که پس از وصول به خدا، بود و نبودشان یکسان باشد، بلکه پس از رسیدن به خدا هم وجودشان ضروری است؛ زیرا ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی مرتبه‌ای ضعیف از معرفت به حق و پرستش حق هستند و اخلاق عالی انسانی نوعی خداگونه بودن است (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۳۷-۳۸).

حدود اقتباس فرهنگ و تمدن از غیرمسلمان

شهید مطهری مجموعه‌ای از اندوخته‌های معنوی، فکری، روحی، عقلی، اخلاقی و اجتماعی یک قوم را، که روح واحدی بر آن حکم فرماید، «فرهنگ» می‌نامد و معتقد است: دین، به‌ویژه دین اسلام، یکی از فروع و شاخه‌های فرهنگ نیست، بلکه خود سازنده فرهنگ است. اسلام یک سلسله اندوخته‌های معنوی آورده است که فرهنگ اسلامی به‌شمار می‌رود (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۴۰۵).

برمی‌دارد. مسلمان و کافر بودن طرف مقابل برایش اهمیتی ندارد. همان‌طور که کسی که مال خود را گم کرده، آن را در دست هرکس ببیند برمی‌دارد، مؤمن نیز علم را مال خود می‌داند، در دست هرکه ببیند آن را می‌گیرد (مطهری، ۱۳۸۷ ح، ص ۱۶۹-۱۷۰).

شهید مطهری، یگانه شرط فراگرفتن علم را درستی و مطابقت آن با واقع می‌داند. بنابراین، اگر کسی در صحیح بودن مطلب تردید دارد و اهل تشخیص نیست نباید به سخن هرکسی گوش دهد، باید دقت کند که تحت تأثیر سخن چه کسی است. اگر در این جهت دقت نکند چه بسا از آن راه گمراه شود. ولی اگر یقین دارد که آن علم صحیح است، محدودیتی وجود ندارد (مطهری، ۱۳۸۷ ح، ص ۱۷۰). البته در بحث تعلیم و یادگیری علوم و معارف دینی، روشن است که معارف دینی را باید از اهل و متخصصش یاد گرفت و مسلمان، به‌ویژه در دین، باید قوه نقادی داشته باشد و هر حرفی را از هرکسی نپذیرد، خواه گوینده صالح باشد، خواه ناصالح (مطهری، ۱۳۸۷ ح، ص ۱۷۱).

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (زمر: ۱۸)؛ پس بندگان مرا بشارت بده؛ کسانی را که به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. اینانند که خدا ایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان. بدین‌روی، مسلمان وظیفه دارد که پای صحبت کسانی که در دین تردید می‌کنند یا فرهنگ دینی را مسخره می‌کنند، نشیند تا زمانی که موضوع بحثشان عوض شود: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَ

تسلط و سیطره غیرمسلمانان بر مسلمانان می‌شود (مطهری، ۱۳۸۵ ج، ص ۱۰، ص ۱۴۶-۱۴۷).

شهید مطهری از جمله امتیازات سیدجمال‌الدین اسدآبادی و اقبال لاهوری را - که هر دو با تمدن امروز اروپا آشنا بودند - در این می‌داند که میان علم و تمدن امروز اروپا تفکیک می‌کردند و علم اروپا را امتداد علوم اسلامی می‌دانستند، ولی به تمدن اروپایی به معنای «مجموع شئون زندگی اروپایی و ایده‌آل‌های امروز اروپا» خوش‌بین نبودند و مسلمانان را از پیوستن به مکتب‌های غربی برحذر می‌داشتند (مطهری، ۱۳۸۶ ج، ص ۱۲-۱۳؛ مطهری، ۱۳۸۸ د، ص ۲۱). ایشان این نکته را تذکر می‌دهد:

قرآن هرگز در نقل تاریخ، به ذکر بناها و آثار صنعتی تمدن و زر و زیورها نمی‌پردازد، بلکه به زندگانی‌های باامنیّت و سعادت‌مندانه و خوش و روحیه‌های آزاد و مؤمن و مقاوم می‌پردازد، درحالی‌که هیچ‌یک از منادیان فرنگ روحیه‌های حَرّ و آزاد جدید را به مردم معرفی نمی‌کنند (مطهری، ۱۳۸۵ ب، ج ۲، ص ۲۵۲).

جواز تحصیل علم مسلمان نزد غیرمسلمان

شهید مطهری در باب تعلّم، معتقد است: اسلام قید و محدودیت را از نظر معلّم و استاد برداشته است. ایشان به سخن رسول اکرم ﷺ استناد می‌کند که می‌فرماید:

«كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا» (مجلسی، ۴۰۳ ا، ج ۲، ص ۹۹)؛ یعنی سخن علمی و حکیمانه و متقن گم‌شده مؤمن است. هرچنانچه آن را بیابد، آن را مال خودش می‌داند و

اسلام در نسل او باقی بماند، به سوی جامعه اسلامی هجرت کند (مطهری، ۱۳۸۷ ج، ۳، ص ۱۸۹-۱۹۰).
قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (نساء: ۹۷)؛ کسانی که بر خویشان ستمکار بوده‌اند [وقتی] فرشتگان جانشان را می‌گیرند، می‌گویند: در چه [حال] بودید؟ پاسخ می‌دهند: ما در زمین از مستضعفان بودیم. می‌گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ پس آنان جایگاهشان دوزخ است، و [دوزخ] بد سرانجامی است.

به اعتقاد شهید مطهری، مسلمانان حق ولایت و دوستی با مسلمانانی که در بلاد کفرند و مهاجرت نکرده‌اند، ندارند (مطهری، ۱۳۸۷ ج، ۳، ص ۱۸۷). قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يهاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يهاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ﴾ (انفال: ۷۲)؛ و کسانی که ایمان آورده ولی مهاجرت نکرده‌اند هیچ‌گونه خویشاوندی [دینی] با شما ندارند، مگر آنکه [در راه خدا] هجرت کنند، و اگر در [کار] دین از شما یاری جویند، یاری آنان بر شما [واجب] است، مگر علیه گروهی باشد که میان شما و میان آنان پیمانی [منعقد شده] است.

این مسئله البته از نظر شهید مطهری، تابع شرایط و اوضاع و احوال است. اگر مسلمانانی برای انجام مأموریتی به بلاد کفر برود، حکمی متفاوت دارد. انسان برای انجام مأموریت، ممکن است سال‌ها در

یَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَتَّعِدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ (نساء: ۱۴۱)؛ و البته [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که هرگاه شنیدید آیات خدا انکار می‌شود و به ریشخند گرفته می‌شود، با آنان منسینید تا به سخنی غیر از آن درآیند؛ چرا که در این صورت، شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند گردآورنده همگی منافقان و کافران در جهنم است.

روشن است که تعلیم مسلمان به غیرمسلمان اگر در حوزه شناساندن اسلام باشد از مسئولیت‌های مسلمانان نسبت به غیرمسلمانان است و در غیر آن هم می‌توان گفت که اگر منطبق بر مصالح مسلمانان باشد اشکالی ندارد.

محدودیت همزیستی مسلمان با غیرمسلمانان

«همزیستی» به معنای متارکه جنگ و در حالت صلح و مسالمت آمیز، با یکدیگر زندگی کردن و عقاید یکدیگر را تحمل کردن است (مطهری، ۱۳۸۷ ج، ص ۶۲). همزیستی مسلمان با غیرمسلمان در دو بخش قابل بررسی است:

الف. در بلاد کفر: شهید مطهری معتقد است: اسلام اجازه نمی‌دهد یک نفر مسلمان فقط به خاطر اینکه زندگی در بلاد کفر خوش‌تر و راحت‌تر است، در آنجا زندگی کند. مسلمان وظیفه دارد در جایی زندگی کند که عضو جامعه اسلامی باشد؛ زیرا حتی اگر خودش در عقیده‌اش محکم باشد و به مسلمانانی‌اش پایبند بماند، تضمینی برای اسلام فرزندان و نسلش نیست و بر مسلمان واجب است برای اینکه دین خودش و خانواده‌اش را حفظ کند و

با اینکه اسلام جواز همزیستی با غیرمسلمان را در شرایطی جایز می‌داند، باید توجه داشت که کافر و مشرک را نجس دانسته، ذبیحۀ آنها را حرام می‌داند (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۱۷) و استخدام مسلمان در خانه غیرمسلمان و بردگی مسلمان نسبت به غیرمسلمان را اجازه نمی‌دهد؛ زیرا اسلام هر وضعی را که موجب اعتلای غیرمسلمان بر مسلمان باشد نمی‌پذیرد (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۱۰۵) و اگر قلمرو کفاری که مسلمان در آن زندگی می‌کند مورد هجوم یک دسته دیگر از کفار قرار بگیرد، اگر حفظ جان مسلمان منوط به شرکت در جنگ باشد، مسلمان باید برای حفظ جانش - نه همدردی با محیطش - وارد جنگ شود و اگر کشته شود اجر شهید را دارد، گرچه در حکم شهید نیست (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۶۰).

ب. در بلاد اسلامی:

۱. همزیستی با اهل کتاب: از نظر شهید مطهری، مسلمانان می‌توانند در داخل کشور اسلامی با پیروان ادیان دیگری که ریشه توحیدی دارند، از قبیل یهود و نصارا و مجوس - هرچند بالفعل از توحید منحرف باشند - تحت شرایط معینی، از جمله پرداخت جزیه، همزیستی داشته باشند (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴)؛ یعنی وقتی اهل کتاب حاضرند با مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند و مانع تبلیغ عقیده اسلامی نمی‌شوند، اسلام اجازه می‌دهد آنها در سایه حکومت اسلامی با مسلمانان زندگی کنند. فلسفه گرفتن جزیه هم این است که دولت اسلامی از آنها حمایت می‌کند و آنها موظف به پرداخت مالیات‌های اسلامی، مثل زکات و مانند آن و شرکت در جهاد نیستند و در تاریخ اسلام، هرگاه اهل کتاب

بلاد کفر بماند، اما عضو پیکر بیگانه نشود بلکه عضو اجتماع خودش باشد و به خاطر اجتماع خودش و برای انجام یک وظیفه به آنجا برود و حتی ممکن است رفتن به بلاد کفر برای او واجب باشد (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۸۹). شهید مطهری می‌فرماید: یادم هست اوایلی که قم بودیم، شنیدم از طرف عده زیادی از مردم ژاپن، که مذاهب منحطی دارند تقاضای ارسال مبلغ اسلام شده بود. از برخی نقاط جهان، عده‌ای را به ژاپن فرستاده بودند که مذاهب خودشان را معرفی کنند. مرحوم آقا شیخ عبدالکریم به آقای که واردتر از دیگران بود، دستور داد که به ژاپن برود. آن آقا می‌گفتند: من قبول نکردم؛ چون فکر کردم شاید در بلاد کفر مُردم. در نتیجه، از مصر عده‌ای رفتند و بیست هزار نفر مسلمان سنی شدند (مطهری، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۰۵).

از دیدگاه شهید مطهری، چند خانواده مسلمان می‌توانند برای زندگی بهتر، به یکی از بلاد کفر بروند و در آنجا زندگی کنند، به گونه‌ای خودشان در آنجا یک هسته شوند و حکم بذری را پیدا کنند که به تدریج، رشد می‌کند. اسلام بسیاری از کشورهای امروز اسلامی، مولود همین‌گونه مهاجرت‌های هدفدار بوده است. از جمله انواع خدمات ایرانی‌ها به اسلام، مهاجرت گروهی از ایرانیان به کشورهای دیگر بوده است. ولی چون سخت مؤمن و معتقد به اسلام بوده‌اند نه تنها در هاضمه دیگران هضم نشده‌اند، بلکه دیگران را در هاضمه خودشان هضم کرده‌اند. برای مثال، اسلام کشور اندونزی یا چین مولود مهاجرت‌های مسلمانان از جمله مهاجرت ایرانی‌ها بوده است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۹۰-۱۹۱).

را تحمل می‌کند، با آنها از روی تسامح رفتار می‌کند، اجازه انجام مراسم دینی و داشتن کلیسا و معبد را به آنها می‌دهد؛ ولی مشرک را تحمل نمی‌کند (مطهری، ۱۳۸۵ الف، ج ۲، ص ۸۳).

ممکن است این شبهه مطرح شود که ممنوعیت بتکده در قلمرو اسلامی با آزادی عقیده، که جزو حقوق بشر است، منافات دارد. شهید مطهری توحید را جزو حقوق بشر دانسته و در پاسخ به این شبهه می‌گوید:

توحید حقیقتی است که مال من و شما نیست، مال بشریت است. اگر در جایی توحید به خطر بیفتد - چون توحید جزو فطرت انسان است و هیچ وقت فکر بشر او را به ضد توحید رهبری نمی‌کند بلکه عامل دیگری دخالت دارد - اسلام برای نجات توحید، دستور اقدام می‌دهد، ولی این معنایش این نیست که می‌خواهد توحید را به زور وارد قلب مردم کند، بلکه عواملی را که سبب شده است توحید از بین برود از بین می‌برد. عوامل که از بین رفت، فطرت انسان به سوی توحید گرایش پیدا می‌کند؛ مثلاً، وقتی تقالید، تلقینات، بتخانه‌ها و بتکده‌ها و چیزهایی را که وجود آنها سبب می‌شود که انسان اصلاً در توحید فکر نکند از بین برد، فکر مردم آزاد می‌شود (مطهری، ۱۳۸۷ م، ص ۲۱۹).

به اعتقاد شهید مطهری، آنهایی که به بهانه آزادی عقیده وارد بتخانه‌ها می‌شوند و یک کلمه حرف نمی‌زنند در واقع، به اسارت در خرافه و تعصبات بی‌منطق احترام گذاشته، خیانت می‌کنند، نه خدمت (مطهری، ۱۳۸۸ الف، ص ۴۱). ایشان می‌گوید: شریف‌ترین استعدادهایی که در انسان هست بالا

به نفع مسلمانان جنگیده‌اند جزیه از آنها برداشته شده است (مطهری، ۱۳۸۷ ک، ص ۱۰۵-۱۰۹). قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ (توبه: ۲۹)؛ با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید تا با [کمال] خواری، به دست خود جزیه دهند. البته به گفته شهید مطهری، اسلام بین جزیره العرب و غیر جزیره العرب فرق گذاشته و در جزیره العرب که حریم مکه و مدینه و مرکز اصلی اسلام است، نباید هیچ دینی جز اسلام باشد (مطهری، ۱۳۸۵ ب، ج ۱، ص ۳۲۶).

باید توجه داشت که تجویز اسلام نسبت به همزیستی مسلمانان با اهل کتاب در قلمرو حکومت اسلامی، به این معنا نیست که مسلمانان در محله آنها هم می‌توانند زندگی کنند. از منظر شهید مطهری مسلمان از محله‌ای که جو اسلامی ندارد و برای حفظ ایمان خود و خانواده‌اش سختی می‌کشد، باید به محله دیگر مهاجرت کند (مطهری، ۱۳۸۷ ل، ص ۱۵۵).

۲. همزیستی با مشرک: از دیدگاه شهید مطهری، اسلام درباره همزیستی با غیرمسلمان، میان اهل کتاب و مشرک تفاوت قایل است و به این مطلب استناد می‌کند که قرآن درباره اهل کتاب می‌فرماید: اگر حاضر شدند جزیه بدهند دیگر با آنها نجنگید، اما چنین بیانی درباره مشرکان وارد نشده است (مطهری، ۱۳۸۷ ک، ص ۱۷). اسلام عقیده اهل کتاب

گرایش‌اش زوربردار نیست، و تنها پیروی عملی از دین پذیرفته نیست، بلکه عمل باید همراه با ایمان باشد (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۳۱۳). قرآن خطاب به پیغمبر، که خیلی دوست داشت مردم ایمان بیاورند، می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۹۹)؛ و اگر پروردگارت می‌خواست قطعاً هر که در زمین است همه یکسر ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که ایمان بیاورند؟ شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید:

زور در مورد ایمان معنا ندارد. اگر زور صحیح بود خدا خودش به ارادهٔ تکوینی خودش، می‌توانست همهٔ مردم را مؤمن کند، اما ایمان یک امری است که باید مردم انتخاب کنند. پس به همان دلیل که خود خدا با ارادهٔ تکوینی و اجباراً مردم را مؤمن نکرده و مردم را مختار و آزاد گذاشته است، تو هم ای پیغمبر، مردم را باید آزاد بگذاری؛ هرکه دلش بخواهد ایمان بیاورد هرکه دلش نخواهد ایمان نیاورد (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۵۷).

اسلام عقیدهٔ توحید را تحمیل نکرده و تفتیش عقیده هم نمی‌کند، ولی مشرک یا منکر خدا در قلمرو حکومت اسلامی، آزادی اظهار و تبلیغ عقیده ندارد: [اسلام] شرک را و مادی‌گری را جرم و قابل تعقیب و حتی اعدام می‌داند (مطهری، ۱۳۸۵ الف، ج ۲، ص ۸۸) و مسلماً این مبارزه بعد از دعوت به اسلام و عرضهٔ منطبق اسلام است و مربوط به مشرک یا ملحدی است که به مرز عناد و استکبار رسیده است و این مبارزه برای برکندن و از بین بردن عقیدهٔ شرک صورت می‌پذیرد، نه اینکه

رفتن به سوی خداست: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ كَادِحُ الْأَرْضِ لَكُمْ سَعَادَتٌ دُنْيَا وَمَا لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا الْخَسْرُ﴾ (انشقاق: ۶). سعادت دنیوی و اخروی در گرو مشرف شدن به شرف توحید است. حال اگر انسانی بر ضد توحید کاری کرد، او انسان ضد انسان است یا بهتر بگوییم: حیوان ضد انسان است. بنابراین، ملاک شرافت و احترام و آزادی انسان به این است که انسان در مسیر انسانیت باشد. انسان را در مسیر انسانیت باید آزاد گذاشت، نه انسان را در هرچه خودش انتخاب کرده است، اگرچه آنچه انتخاب می‌کند بر ضد انسانیت باشد (مطهری، ۱۳۸۷ ج، ص ۲۱۷).

بر این اساس، اسلام «آزادی» به این معنا را که نباید مزاحم خواب، خرافه، تعصب و دلستگی‌های بشر شد، نمی‌پذیرد. اسلام لازمهٔ احترام به انسان را احترام به استعدادهای کمالی او و نه احترام به هر عقیدهٔ سخیفی می‌داند. از این رو، اسلام نه تنها به بت و گوساله احترام نمی‌گذارد، بلکه برای آزاد کردن فکر بشر درصدد نابود کردن آن نیز برمی‌آید. البته این نکته را نیز باید مدنظر داشت که در فرهنگ اسلامی، ناسزاگویی به خدایان مشرکان جایز نیست. قرآن در مقام بیان این مطلب می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (انعام: ۱۰۸)؛ و به آنهایی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی، خدا را دشنام می‌دهند.

اسلام دستور تحمیل عقیدهٔ توحید هم نمی‌دهد و می‌فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (بقره: ۲۵۶)؛ زیرا قلمرو عقیده و ایمان غیر از قلمرو زور و اجبار است؛ یعنی ایمان حقیقتی است که در جنبه‌های بینشی و

می‌خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می‌داد، درحالی‌که پیوسته در اختلاف‌فند. ولی باید توجه داشت که اختلاف عقیده در مسائل اصولی، مطلوب بالذات اسلام نیست، مطلوب بالعرض است؛ یعنی نه از آن نظر مطلوب است که اسلام می‌خواهد این اختلاف موجود باشد و ذات اختلاف مطلوب است، بلکه از آن نظر اختلاف مطلوب است که تا جنگ عقاید نباشد، حقیقت ایمان و مسائلی که باید به آنها ایمان آورد و سرانجام، مسیر روحی بشر به سوی حقایق ایمانی بدون جنگ و مبارزه صورت نمی‌گیرد (مطهری، ۱۳۸۵ الف، ج ۲، ص ۸۰-۸۳).

دین اسلام بر اساس فکر و عقل و حساب و فلسفه است. در نتیجه، از شک و شبهات نگرانی ندارد و چون به منطقتش اطمینان دارد به مردم آزادی فکر داده و به مخالفان آزادی بیان عقایدشان را می‌دهد، ولی به شرط اینکه حامیان اسلام در مقام جواب برآیند و سرّ بقای اسلام را می‌توان مواجهه شجاعانه و صریحانه با افکار مخالف دانست (مطهری، ۱۳۸۸ الف، ص ۳۷-۵۲ و ۳۱۷-۳۲۷). اما آزادی و سلامت و حیثیت دیگران را وسیله قراردادن و با توطئه و فریب‌کاری تبلیغ عقیده غیراسلامی کردن از دیدگاه اسلام ممنوع است (مطهری، ۱۳۸۸ الف، ص ۴۵).

۳. ممنوعیت احراز پست‌های سّری و مخفی اجتماع به وسیله غیرمسلمان: به اعتقاد شهید مطهری، جواز شغل‌های ظاهر و نمایان از قبیل تجارت و زراعت، در جامعه اسلامی، اختصاص به مسلمانان ندارد، بلکه غیرمسلمانان نیز می‌توانند به این کارها مشغول شوند، اما شرکت دادن غیرمسلمان در کارهای کلیدی

تحمیل عقیده توحید باشد (مطهری، ۱۳۸۷ ک، ص ۸۱)؛ زیرا انسانی که بر ضد عقیده توحید قیام کرده، یک انسان ضد انسان است که علیه فطرت خویش قیام کرده و مانع رسیدن دیگران هم به فطرتشان هست. چنین انسانی خون و مالش احترام ندارد (مطهری، ۱۳۸۷ م، ص ۱۴۶).

از منظر قرآن کریم، اگر مشرکی سودای شنیدن و فهمیدن داشت نباید متعرضش شد. اگر پناه و امنیت خواست باید به او امنیت داد. نه تنها، متعرض او نشد، بلکه باید حفظ و حراستش کرد و او را به محل امن خودش رساند: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجْرُهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (توبه: ۶)؛ و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. مسلماً به مشرک مهلت داده می‌شود تا شبهاتش را بیان کند و از روی فکر اسلام را بپذیرد. تا زمانی که انسان در حال تحقیق است، شک و شبهه، گناه و جرم محسوب نمی‌شود (مطهری، ۱۳۸۸ الف، ص ۳۱۸).

شهید مطهری، شک را مقدمه و پلی برای رسیدن به یقین می‌داند و چنین شکی را مقدس می‌خواند و معتقد است: اصول دین جز با تفکر آزاد پیدا نمی‌شود و اسلام اجازه بیان آنچه را در دل است، می‌دهد و مانند کلیسا نیست که بگوید: اصول دین منطقی ممنوعه برای عقل است و عقل حق دخالت و فضولی و پرسش ندارد. به گفته شهید مطهری، گویی قرآن اختلاف عقیده و جنگ عقاید را ضروری می‌داند: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾ (هود: ۱۱۸)؛ و اگر پروردگارت

روح فرهنگ اسلامی - به صورت هضم در تمدن و فرهنگ اسلام باشد - اشکالی ندارد، بلکه خوب است؛ ولی اگر به صورت هضم شدن مسلمانان در غیرمسلمانان و سیطره غیرمسلمانان بر مسلمانان باشد به هیچ وجه، مقبول اسلام نیست. برای آموختن علم درست و مطابق با واقع از غیرمسلمان، هیچ منع و محدودیتی وجود ندارد. اگر زندگی مسلمان در بلاد کفر ضرورت یا هدف خاصی نداشته باشد، مجاز نیست و مسلمان وظیفه دارد هجرت کند. اسلام عقیده اهل کتاب را تحمل می‌کند و اهل کتاب می‌توانند در کشور اسلامی مراسم دینی‌شان را انجام دهند، ولی نمی‌توانند صاحب پست‌های کلیدی و حساس اجتماع شوند. این در حالی است که اسلام عقیده شرک را تحمل نمی‌کند و مشرک در کشور اسلامی اجازه انجام مراسم دینی و اظهار و تبلیغ عقیده ندارد.

و سرّی جایز نیست. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ﴾ (آل عمران: ۱۱۸)؛ در جامعه، از غیر خود بطانه (آستیر) نگیرید. یعنی در جامعه اسلامی، غیرمسلمان می‌تواند به صورت ظاهر شرکت داشته باشد، ولی نمی‌تواند کارهای سرّی و مخفی، مانند کارهایی که به سیاست اجتماع مربوط است، داشته باشد (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۳۴).

شهید مطهری در توضیح حدیث «الاسلام یعلو و لا یعلی علیّه» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۳۴) می‌فرماید: فقها از این حدیث چنین استنباط کرده‌اند که اهل ذمه (مانند یهودیان و مسیحیان و احياناً زرتشتیان) نمی‌توانند در جامعه اسلامی در شأنی قرار گیرند که حاکم باشند و مسلمانان محکوم. دست اسلام همیشه باید بالا باشد و اسلام دست پایین را هرگز نمی‌پذیرد (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۰۵).

نتیجه‌گیری

در مکتب اسلام، رابطه انسان با انسان‌های دیگر، متأثر از رابطه انسان با خداست و بنا بر ملاحظات و مصالحی، رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان محدود شده است. تحقیق حاضر به این نتیجه دست یافت که ازدواج مسلمان با غیرمسلمان بجز ازدواج موقت مرد مسلمان با زن اهل کتاب، آن هم در مواقع ضروری، ممنوع شده و خطر روابط دوستانه و محرمانه با غیرمسلمان گوشزد و از آن منع شده است، درحالی‌که از نیکی و احسان به غیرمسلمان، اگر بر خلاف مصالح جامعه اسلامی نباشد و در مسیر سایر ارزش‌های انسانی باشد، نهی نشده، بلکه ثواب هم دارد. اخذ تمدن و فرهنگ غیرمسلمانان اگر با حفظ

- منابع**
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، چ دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸الف، *آینده انقلاب اسلامی ایران*، چ هشتم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۴، *پنج مقاله*، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷الف، *اسلام و نیازهای زمان*، چ سوم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۶الف، *تعلیم و تربیت در اسلام*، چ پنجاه و هفتم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۵الف، *یادداشت‌های استاد مطهری*، چ چهارم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۹۰، *انسان و سرنوشت*، چ سی و هشتم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۸ب، *انسان کامل*، چ سی و هفتم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷ب، *عدل الهی*، چ سی‌ام، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۶ب، *فلسفه تاریخ*، چ سوم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۵ب، *یادداشت‌های استاد مطهری*، چ سوم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷ج، *آشنایی با قرآن*، چ بیست و دوم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۶ج، *احیای تفکر اسلامی*، چ بیست و پنجم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۸ج، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، چ سی و هفتم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۵ج، *یادداشت‌های استاد مطهری*، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷ح، *ده گفتار*، چ بیست و پنجم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷د، *پانزده گفتار*، چ هشتم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۸د، *نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر*، چ سی و هفتم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷ر، *اسلام و نیازهای زمان*، چ سوم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷ز، *آشنایی با قرآن*، چ سیزدهم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷س، *کلیات علوم اسلامی*، چ چهارم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷ص، *حماسه حسینی*، چ پنجاه و هشتم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷ط، *جامعه و تاریخ*، چ بیست و یکم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷ع، *سیری در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام*، چ سی و هفتم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷ق، *فلسفه تاریخ*، چ سوم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷ک، *جهاد*، چ هفدهم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷ل، *آزادی معنوی*، چ سی و نهم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷م، *سیری در سیره نبوی*، چ چهل و هفتم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷ن، *شش مقاله*، چ بیست و یکم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷و، *جاذبه و دافعه علی‌علیه‌السلام*، چ شصتم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷هـ، *بیست گفتار*، چ بیست و هفتم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷ی، *وحی و نبوت*، چ بیست و ششم، قم، صدرا.